بررسی
اعلام المکاسب
و
بررسی نقد آن



سید محمد جواد شبیری

قسمت دوم

پیش از ادامهٔ بحث، مناسب است کلمه‌ای در تکمیل قسمت اول این مقال گفته آید:

در تذکر شماره ۹ قسمت نخست، با ارائهٔ چند دلیل ثابت گردید که وفات شیخ بهائی به سال ۱۰۳۰ می‌باشد. نگارنده بعد از تهیهٔ آن قسمت، از افادات صاحب ذریعه در این زمینه آگاه شد، ایشان در ضمن معرفی یکی از کتب این عالم جلیل القدر (مشرق الشمسین) به چند نسخه از آن اشاره می‌کند و از جمله می فرماید:

و نسخة السید محمد التهجدی بقلم ابراهیم بن عبدالجلیل الشیروانی کتبه فی اردبیل و فرغ منه فی رجب ۱۰۳۱ و وصف المصنف فیه بقوله: «العلاّمة الواصل الی اعلیٰ فرادیس الجنان» فهو صریح فی ان البهائی توفی قبل التاریخ.[1]

از این عبارت استفاده می‌شود که وفات شیخ بهائی در سال ۱۰۳۰ می‌باشد زیرا حتی در «سلافة العصر» هم که وفات او را به سال ۱۰۳۱ ضبط کرده روز آن را ۱۲ شوال نوشته است.[2] و اگر وفات او قبل از رجب ۱۰۳۱ رخ داده باشد ناگزیر در ۱۲ شوال ۱۰۳۰ خواهد بود. در ادامه کلام «ذریعه» آمده است که:

وصرّح تلمیذه الشیخ هاشم بانّه توفّی فی العشر الوسط من شهر شوال ۱۰۳۰.

حال به ادامه سخن، می‌پردازیم:

---

۱ ــ الذریعة ج ۲۱/۵۰.

۲ ــ سلافة العصر، ص ۲۹۱.

*۲۰ــ در ص۲٦، درضمن کتب ابن جنید اسکافی از دو کتاب: «الاحمدی فی الفقه المحمدی» و «مختصر کتاب التهذیب» نامبرده شده در حالی که این دو، نام یک کتاب است، علاّمه در «ایضاح الاشتباه» در ترجمهٔ ابن جنید، ابتداء از کتاب «تهذیب الشیعة» نام برده، و از خط «ابن معد» مدح و تعریف آن را نقل نموده و سپس می فرماید:

و وقع الیّ من مصنفات هذا الشیخ المعظم الشأن کتاب «الاحمدی فی الفقه المحمدی» و هو مختصر هذا الکتاب و هو کتاب جیّد یدل علی فضل هذا الرجل و کما له و بلوغه الغایة القصوی فی الفقه وجودة نظره و انا ذکرت خلافه و اقواله فی کتاب مختلف الشیعة فی (من خ. ل) احکام الشریعه[3] انتهی کلامه قده.

بنابراین ممکن است در عبارت اعلام المکاسب سقطی واقع شده وصحیح آن چنین باشد: «الاحمدی فی الفقه المحمدی و هومختصر کتاب التهذیب».

*۲۱ــ دراخرصفحهٔ ۱۰ کتاب مکاسب مطالبی از خلاف شیخ طوسی (م.٤٦۰) حکایت شده که درضمن آن فتوایی از ابن داود دیده می شود، بامراجعه به «خلاف[4]» روشن می‌شود که در عبارت منقوله اشتباهی رخ داده وصحیح آن داود است و مراد از آن، داود بن علی اصفهانی ظاهری (م ۲۷۰)[5] می‌باشد، این اشتباه در عبارت مکاسب به کتاب مورد بحث ما، سرایت کرده و بدین جهت درصفحهٔ ۲٦بجای ترجمهٔ این شخص ترجمهٔ ابن داود حلّی (مولود در ٦٤۷) ذکر شده است. حال آنکه در مکاسب نام ابن داود ــ به جز در همان صفحهٔ ۷ــ در هیچ جا دیده نشده است بلکه اگر عبارت مکاسب در آن صفحه اشتباه هم نبود و همان «ابن داود» صحیح بود باز این شخص در کلام شیخ طوسی به هیچ وجه، «ابن داود حلی» ــ که ۱۸۷ سال بعد از وفات شیخ الطائفه متولد شده ــ نیست و مراد از آن مثلاً ابن داود قمی (م۳٦۸) می‌بود.

*۲۲ــ در ص ٤٦ در ترجمهٔ شیخ بهائی حارثی همدانی این عبارت دیده می‌شود:

والحارثی الهمدانی نسبة الی الحارث بن عبدالله الهمدانی صاحب امیرالمؤمنین(ع) و الهمدانی بسکون المیم نسبة الی هَمْدان، القبیلة العربیة المشهورة وهم حی من الیمن وبفتح المیم مدینة ایرانیة، و الحارث الهمدانی هو الّذی قال له امیرالمؤمنین شعراً، منه:

یا حارِ هَمْدانَ مَنْ یَمُتْ یَرَنی   مِنْ مُؤمِن اَوْمُنافِقٍ قُبُلا

در اینجا دو مطلب باید گفته شود:

مطلب اوّل: حارث بن عبدالله منسوب به قبیلهٔ یمنی همدان (به سکون میم)

۳ــ ایضاح الاشتباه / ۸۹.

٤ــ خلاف، چاپ حروفی، ج ۲/٥٤۳، کتاب الاطعمة، مسئلة ۱۹.

٥ــ تاریخ بغداد، ج ۸/۳٦۹.

می‌باشد نه به شهر ایرانی، همچنانکه از شعر مذکور هم روشن می‌شود وبطورکلّی در زبان فارسی قدیم، بسیاری از کلمات که اکنون بادال (بدون نقطه) تلفّظ می‌شود، باذال (نقطه‌دار) تلفّظ می‌شده است[6]، از جمله همین کلمهٔ همدان (=هَمذان).

مطلب دوّم: شعر مذکور در این عبارت، ظاهراً انشاء امیرالمؤمنین(ع) نیست بلکه سیّد حمیری روایتی از آن امام به حق را، به صورت این شعر، درآورده است.[7]

***۲۳-** در ذیل عنوان **راوندی** در ص۵۶، ترجمهٔ **قطب راوندی سعید بن هبة‌الله**، آورده شده است، حال آنکه این عنوان علاوه بر این عالم، به «فضل الله راوندی» هم اطلاق می‌شود،[8] (بطورنمونه ص۱۲ مکاسب سطر ۱۵ را ملاحظه فرمائید[9])، مشابهت این دو عالم هم عصر در نسبت باعث ایجاد اشتباهاتی گردیده که نمونه‌ای از آن، در ضمن اشکال بعدی روشن می‌شود.

***۲۴-** درص۵۷، در عداد اساتید «قطب راوندی» از **محمدبن الحسن** والد «نصیر الدین طوسی» و «سیّد مرتضی» نامبرده شده است در حالی که این مطلب قطعاً نادرست است و منشأ اشتباه، احتمالاً عبارتی است که در ریاض العلماء، (ج۵، ص۱۶۱) آمده با این الفاظ:

رأیت فی بعض الکتب انّه ــ ای نصیرالدین الطوسی ــ قرأ الشرعیّات علی والده و والده علی فضل الله الراوندی و هو علی السید المرتضی انتهی.

بنابر این در اینجا دو اشتباه رخ داده است، اول: اشتباه «قطب راوندی» به «فضل راوندی»، دوّم: اشتباه استاد به شاگرد زیرا «فضل راوندی» استاد پدر «خواجه طوسی» است نه شاگرد او.

---

۶ ــ برای شناخت موارد «دال» از «ذال» به این شعر توجه فرمائید:

آنانکه به فارسی سخن می‌رانند — درموضع «دال»، «ذال» را ننشانند
ماقبل وی ارساکن جز «وای» بود — دال است وگرنه ذال معجم خوانند

به تعبیر دیگر اگر ماقبل این حرف، صحیح و ساکن باشد، بدون نقطه تلفظ می‌شد مانند «کرده» و در غیر این صورت ذال (بانقطه) تلفظ می‌شده است مانند «پاذشاه» و «بـرذ» و «بوذ»، توضیح کامل این قاعده و ذکر شواهد مختلف آن و تأثیرش در کلمات معرّب، مجالی دیگر می‌خواهد.

۷ ــ امالی مفید مجلس اول حدیث ۳، مستدرک الوسائل ج ۴۱۵/۳.

۸ ــ در پشت نسخه‌ای از «غرر و درر» سیّد مرتضی، اجازه این عالم به تاریخ رجب ۵۶۸ دیده می‌شود گوشه‌ای از این اجازه در روی جلد نشریه «تراثنا» شماره ۵ به چاپ رسیده است. از طرف دیگر در نسخه‌ای از خصائص وفات او ضبط شده است ولی متأسفانه قسمت مهم آن پاره شده و تنها از آن استفاده می‌شود که وفات وی در عید فطر بوده، بنابراین وی تا عید فطر ۵۶۸، زنده بوده است.

۹ ــ در این صفحه روایتی از نوادر راوندی نقل شده که ظاهراً نوادر فضل الله راوندی است (ــ ذریعه ج ۳۳۷/۲۴) نه نوادر المعجزات قطب راوندی که تتمه خرائج می‌باشد (ــ ذریعه ج ۳۴۹/۲۴).

ناگفته نماند که اگر مراد از «سیّد مرتضی» در عبارت «ریاض» و عبارت کتاب مورد بحث ما، معنای ظاهر آن یعنی **علم الهدی** (م۴۳۶) باشد در اینجا نیز اشتباه یا سقطی واقع گشته زیرا «فضل الله راوندی»، از شاگردان شیخ «ابوعلی» (م بعد از ۵۱۱) فرزند «شیخ طوسی» می‌باشد.[۱۰] و این چنین کسی عادتاً نمی‌تواند از «سیّدمرتضی علم الهدی» بدون واسطه روایت کند و همچنین است شاگردی «قطب راوندی» (م۵۷۳) از «سیّد مرتضی علم الهدی».

***۲۵**ــ در ترجمهٔ **محقق سبزواری** او را در شمار شاگردان و روایت کنندگان از شیخ بهائی ذکر نموده‌اند که ظاهراً اشتباه است زیرا «محقق سبزواری» به سال ۱۰۱۷ زاده شده[۱۱] و در هنگام وفات «شیخ بهائی» (سال ۱۰۳۰) تنها ۱۳ سال داشته است، بنابراین روایت او و حضور وی درمجلس درس آن عالم بزرگ ــ که شاید بالاترین محفل علمی آن دوره محسوب می‌شد ــ[۱۲] بسیار مستبعد است علاوه بر اینکه محدّث متتبع **حاجی نوری** در اجازات مفصّل مستدرک الوسائل (الفائدة الثالثة من الخاتمة) تا آنجا که نگارنده تفحص کرده از این مطلب سخنی نمی گوید.[۱۳] بلکه در این سلسله اجازات، «سبزواری» با دوواسطه‌از **شیخ بهایی** روایت می کند.[۱۴]

در همین ترجمه از شاگردان «سبزواری»، **آقاحسین خوانساری** را نام می برند ولی این مطلب- هر چند در بعضی از کتب تراجم آمده- ذاتاً مستبعد است[۱۵] زیرا «آقا حسین خوانساری» که از مشاهیر عصر خویش بوده، به سال ۱۰۱۶ یا ۱۰۱۷[۱۶] متولّد گشته است، بنابراین یا هم سن سبزواری و یا بزرگتر از او می باشد ودر سلسلهٔ اجازات مستدرک الوسائل نیز این مطلب دیده نشد، پژوهشی بیشتر لازم است تا حقیقت امر، روشن شود.

---

۱۰ ــ مستدرک الوسائل ج ۳۹۷/۳، طبقات اعلام الشیعة، الثقات العیون فی سادس القرون / ۲۱۸.

۱۱ ــ وقائع السنین والاعوام ص ۵۰۱ و ۵۳۵، جامع الرواة ج ۷۹/۲.

۱۲ ــ روضة المتقین ج ۴۰۵/۱٤.

۱۳ ــ این تفحص با استفاده از فهرست اعلامی که مرحوم آیة‌الله زنجانی (قده) نگاشته‌اند و خطی است انجام گرفت.

۱٤ ــ مستدرک الوسائل ج ۳۸٦/۳.

۱۵ ــ در مستدرک الوسائل ج ۴۰۸/۳ آمده «اخذ الحکمة عن النحریر المحقق الأمیر ابی القاسم الفندرسکی ویروی عن تاج المحدثین المولی محمدتقی المجلسی وعلیه قرأ المنقول» شاید از این عبارت استفاده شود که محقق خوانساری تنها در نزد مولی محمدتقی مجلسی در منقول شاگردی کرده است اما در کتب روضات الجنات ج ٦۹/۲، ۳۵۳، الکنی والالقاب ج ۱٦۰/۳، اعیان الشیعة ج ۱۴۹/٦، تتلمذ او نزد سبزواری آمده است و در برخی مانند اعیان الشیعة تصریح شده که منقول را نزد وی آموخت.

۱٦ ــ وقایع السنین والاعوام، ص ۵۴۱ و جامع الرواة ج ۲۳۵/۱.

***۲۶–** در ترجمهٔ **شیخ سدید الدین حمصی** در ص ۶۰ این عبارت دیده می‌شود:

یروی عنه ... والشیخ ورّام بن ابی فراس المتوفی سنة ۶۰۵ وروی الشهید الثانی عن تلامذته عنه.

ضمیر «عنه» درآخر عبارت چه به «سدیدالدین» برگردد چه به «شیخ ورّام‌بن ابی فراس» در هر صورت این مطلب اشتباه است زیرا روایت شهید ثانی (مولود در ۹۱۱) از «شیخ ورّام‌بن ابی فراس» (متوفی سنه ۶۰۵) تنها با یک واسطه، از محالات عادی به شمار می آید تا چه برسد به روایت «شهید ثانی» به یک واسطه از استاد «ورّام»، (سدیدالدین) بلکه روایت «شهید اول» (مولود در ۷۳٤) از این هر دو، بسیار مستبعد است.

***۲۷–** عنوان «سید» به **ابن زهره** تفسیر شده است حال آنکه این عنوان در اکثر به «سیدمرتضی علم الهدی» اطلاق می‌شود (یک نمونه، همان صفحهٔ دوم مکاسب سطر۱۵) البته گاه به غیر این دو، نیز اطلاق می‌شود ولی حتماً باید با قرینه همراه باشد.

***۲۸–** نویسنده، **هارون بن موسی تلعکبری** را در ص۷۳ به عنوان یکی از روات صدوق قلمداد نموده است.

حال آنکه حتی در یک مورد هم روایت وی از صدوق، به دست نیامده و ذاتاً هم این امر، بسیار بعید است زیرا «تلعکبری» از «ابی علی احمد بن ادریس اشعری» متوفی سنه ۳۰۶ (حدودولادت شیخ صدوق) روایت می‌کند.[17]

در اینجا ممکن است «صدوق» و پدرش که همانند وی به «ابن بابویه» ملقب بوده با هم خلط شده باشند.

***۲۹–** مؤلّف، در همین صفحه جزء کتب صدوق از «اکمال الدین و اتمام النعمة» نام می‌برد حال آنکه این کتاب، **کمال الدین وتمام النعمة** است، همچنانکه ازخود کتاب برمی‌آید،[18] آری صدوق نام کتاب خود را از آیهٔ شریفه «الیوم اکملت لکم دینکم...» گرفته است ولی مصدر ثلاثی مجرد آن را به عنوان اسم کتاب برگزیده نه مصدر خود این فعل را.[19]

***۳۰– صیمری** با عنوان «معاصر للشیخ علی بن عبدالعالی الکرکی، کان من تلامذة ابن فهد الحلی صاحب الموجز» معرفی شده است، حال آنکه «ابن فهد» در سال ۸٤۱ وفات کرده و شاگردان وی در طبقه اساتید محقق کرکی (م ۹٤۰) یا اساتید اساتید وی می‌باشند:

در ص۳۳ کتاب، جزء تلامیذ ابن فهد، «علی بن هلال جزائری» و «حسن بن علی» مشهور به «ابن عشرة» ذکر شده‌اند و در ص۸۲ هم «ابن عشرة» را استاد «علی بن هلال

---

۱۷ ــ طبقات اعلام الشیعة، القرن الرابع / ۳۲۸.

۱۸ ــ آخر کمال الدین.

۱۹ ــ و شاید این نام بیشتر از کلمهٔ «اکمال‌الدین» با موضوع کتاب که اثبات غیبت است تناسب داشته باشد.

جزائری» (استاد محقق کرکی) معرفی می‌کنند، بدین ترتیب روشن می‌شود که معرفی «صیمری» به عنوان معاصر «محقق کرکی» نامناسب است.

***۳۱**- در ص۷۶ جزء تألیفات **صاحب مجمع البیان** از «الوسیط» و «الوجیز» و «جوامع الجامع» نام می‌برند حال آنکه «الوسیط» همان «جوامع الجامع» است.

توضیح اینکه «امین الاسلام طبرسی» دارای سه کتاب تفسیری بوده است ۱- تفسیر کبیر که همان مجمع البیان است ۲- تفسیر وجیز که خلاصهٔ کشاف بوده و «الکافی الشافی» نام دارد. ۳- تفسیر وسیط که مأخوذ از کشاف و مجمع البیان ــ بیشتر از کشاف ــ بوده و نام آن «جوامع الجامع» می باشد.[۲۰]

***۳۲**ــ در ص۸۸ وفات **فاضل هندی** به سال ۱۱۳۷ ضبط شده است، امّا این مطلب ــ هرچند اصحاب تراجم بدان تصریح و بر سنگ مزار وی (در مقابر لسان الارض) مرقوم شده ــ ظاهراً نادرست است، زیرا «شیخ محمدعلی حزین» که با «فاضل هندی» دوست بوده و خود در حصر اصفهان توسط افغانها به سال ۱۱۳٤ گرفتار آمده،[۲۱] در کتاب تاریخ حزین می‌گوید که او چندی قبل از حادثهٔ اصفهان درگذشت[۲۲] و این کلام بر تصریح کتب تراجم و غیر آن مقدم است.

***۳۳** ــ در ص۹۲، «قطب الدین» به «راوندی» تفسیر شده است، حال آنکه تا آنجا که نگارنده در مکاسب فحص نموده، در جائی از قطب راوندی به صورت «قطب الدین» و یا «قطب» تعبیر نشده است، اکنون مجال مراجعه مجدد و مطرح نمودن یکایک مواردی که این عنوان، در مکاسب بکار رفته، در اختیار نیست، تا آنجا که به یاد دارم در تمام این کتاب شریف، هر جا این لقب به کار رفته و از این دانشمند مطلبی حکایت شده همه جا مراد «قطب رازی» بوده و تنها یک مطلب است که در جاهای مناسب بدان اشاره رفته است[۲۳]، این مطلب در صفحهٔ ۱٤۳ بطور کامل آمده که عین عبارت شیخ(ره) در اینجا چنین است:

ثمّ انّ هنا اشکالاً فی شمول الحکم بجواز تتبع العقود لصورة علم المشتری بالغصب، اشار الیه العلاّمة فی «عد» واوضحه قطب الدین والشهید فی الحواشی المنسوبة الیه فقال الاول فیما حکی عنه ان وجه الاشکال ...

همچنان که می‌بینید «قطب الدین» در اینجا کسی است که از علاّمه متأخر بوده و در توضیح کلام وی سخنی فرموده و روشن است که نمی‌تواند «قطب راوندی» (م۵۷۳) ــ که ۷۵

---

۲۰ ــ الذریعة ج ۲٤۸/۵.

۲۱ ــ تاریخ حزین از ص ۵۲ به بعد.

۲۲ ــ تاریخ حزین / ٦٤.

۲۳ ــ مکاسب ص ۱۳۰ سطر ۱۲، ص ۳۱۸ سطر ۲۵ و سطر ۲۹، ص ۹۰ سطر ٤.

سال قبل از ولادت «علامه» (به سال ٦٤٨) درگذشته ــ باشد و او کسی جز «قطب رازی» شاگرد «علامه» و استاد «شهیداول» و صاحب حواشی بر قواعد علامه مشهور به حواشی قطبیه، نیست.[٢٤]

*٣٤ ــ در ص ٩٢، **محقق قمی** به عنوان «القمی» ترجمه شده است، حال آنکه مراد از «قمی» در مکاسب «علی بن ابراهیم قمی» استاد «کلینی» می‌باشد (به طور نمونه به مکاسب ص ٣٦ سطر ٦٣ رجوع شود)، و شیخ از «میرزای قمی» با عناوین «محقق قمی صاحب القوانین» و «فاضل قمی» یاد می‌کند (به طور نمونه: ص ١٢٨ مکاسب، سطر ماقبل آخر و ص ٢٣٧ سطر ٨ و ص ٢٩٧ دو سطر به آخر صفحه مانده ملاحظه شود).

*٣٥ ــ در ص ٩٦ در ردیف راویان از **کلینی**، نام **عمانی** با حروف پررنگ به چاپ رسیده است که مراد از آن «ابن ابی عقیل» است، در حالی که تا آنجا که نگارنده تفحص نموده «ابن ابی عقیل» از «کلینی» روایت نمی‌کند،[٢٥] بلکه او ظاهراً هم عصر و بلکه شاید اندکی تقدّم بر «کلینی» داشته است.[٢٦] به هر صورت ذکر «عمانی» به عنوان راوی از «ابوجعفر کلینی» اشتباه است، با مراجعه به **روضات الجنات** منشأ این اشتباه روشن می‌شود در این کتاب در هنگام برشمردن شاگردان این محدّث جلیل القدر این عبارت دیده می‌شود: «... **و ابوعبدالله العمانی المفسر الآتی ذکره و ترجمته عن قریب**»[٢٧] در این عبارت از جهات عدیده تصحیفی رخ داده است زیرا ترجمهٔ «عمانی» در روضات در مجلد دوم و چند جلد قبل از ترجمه «شیخ کلینی» مسطور شده و از طرفی دیگر «عمانی» به عنوان مفسر مشهور نبوده و کنیهٔ او نیز «ابومحمد» است نه «ابوعبدالله» و...[٢٨]

«عمانی» در اینجا ظاهراً ــ همچنانکه در ترجمهٔ روضات آمده (ج ٧، ٤٧) ــ تصحیف «نعمانی» می‌باشد که در چند صفحه بعد ترجمه شده و در ضمن کتب او، از کتاب تفسیری یاد می‌کند و روایت او از «کلینی» نیز مسلّم است.[٢٩]

*٣٦ ــ **وفات علامه مجلسی به سال ١١١١ ذکر گردیده است.**

در کتاب «وقائع السنین والاعوام» (اصل آن نوشتهٔ سیدعبدالحسین خاتون آبادی (١٠٣٩ ــ ١١٠٥) و ظاهراً تکمیل آن تا سال ١١٩٥ به توسط بازماندگان صورت پذیرفته است

---

٢٤ ــ ذریعه ج ٦/ ١٧٢، طبقات اعلام الشیعة، الحقائق الراهنة، فی المائة السابعة / ٢٠٠.

٢٥ ــ ر. ک کیهان فرهنگی سال سوم شماره ١٠ مقالهٔ «نظری به مصاحبه در عرصه روایت و درایت حدیث».

٢٦ ــ طبقات اعلام الشیعة، نوابغ الرواة فی رابع المئات / ٩٥.

٢٧ ــ روضات الجنات ج ٦/ ١١٩.

٢٨ ــ رجال نجاشی رقم ١٠٠، فهرست شیخ طوسی ٥٤ و صفحه آخر و خود اعلام المکاسب ص ٨٣.

٢٩ ــ ر. ک کیهان فرهنگی سال سوم شماره ١٠.

و جزء منابع قریب به عصر علامه مجلسی به حساب می‌آید) تاریخ وفات او را به این سال ضبط نموده است.[30]

و این شاید قدیمی‌ترین منبع این قول باشد ولی در همین صفحه‌دو سطر پائین‌تر، عمر او را به هنگام وفات هفتاد و سه سال ذکر نموده‌اند که به مقتضی اینکه ولادت مرحوم مجلسی در سال ۱۰۳۷ است،[31] بنابر این وفات او می‌بایست در سال ۱۱۱۰ باشد (۱۱۱۰ = ۷۳ + ۱۰۳۷) فتأمل.

به هر حال، همین سال صحیح است زیرا که داماد او، امیر محمد صالح بن عبدالواسع خاتون آبادی در کتاب حدائق المقربین می‌گوید:

توفی قدس سره سنة عشرومائة والف فی لیلة السابع والعشرین من شهر رمضان المبارک و کان عمره ــ اذ ذاک ــ ثلاث وسبعین سنة وتاریخ وفاته بالفارسیة: «مقتدای جهان ز پا افتاد»، وایضاً «عالم علم رفت ازعالم» وایضاً «رونق ازدین برفت» وایضاً «باقرعلم شد روان بجنان».

صاحب روضات بعد از نقل این عبارت می‌گوید: واحسن ما انشدفی هذا المعنی قول بعضهم:

ماه رمضان که بیست و هفتش کم شد تاریخ وفات باقر اعلم شد.[32]

دیگر مدرک معتبر بر این قول، «تاریخ حزین» است، مؤلف این کتاب (مولود در ۱۱۰۳) خود در کودکی علامه مجلسی را ملاقات نموده[33] و با فرزندان وی معاشر بوده است، او معدودی از کسانی را که با وی دوستی داشته و در حضر اصفهان درگذشته اند ذکر می‌کند و از جمله می‌نویسد:

دیگر مولانا محمدرضا خلف مرحوم مولانا محمد باقر مجلسی است به حلیه علم و خصال حمیده آراسته، به تدریس مشغول و به علو همّت موصوف بود در سانحه مذکوره با دوبرادر عالی مقدار و جمعی از اولاد و اقربا که همه ازمعاشران و دوستان صمیم من بودند، رحلت نمودند.[34]

و بالجمله به مقتضای این کلام و سخن داماد علامهٔ مجلسی و مادّه تاریخهای گفته شده در قریب به عصر او، وفات وی به سال ۱۱۱۰ واقع شده است.

---

۳۰ ــ وقائع السنین والاعوام / ۵۵۱.

۳۱ ــ مؤلف وقائع السنین والاعوام خود در ص ۵۰۸ به این مطلب تصریح می‌کند.

۳۲ ــ روضات الجنات ج ۲/ ۸۷.

۳۳ ــ تاریخ حزین ص ۱۶.

۳۴ ــ تاریخ حزین ص ۶۵.

*۳۷ـ در ترجمهٔ علاّمه مجلسی در ص۹۸ این عبارت به چشم می‌خورد: تتلمذ علی عدّة من حملة العلم و روی عنهم، منهم: ... السید علی خان ابن السید نظام الدین شارح الصحیفة و الصمدیّة.

هر چند علاّمهٔ مجلسی و سیّد علیخان مدنی از همدیگر روایت نموده‌اند[۳۵] امّا شاگردی علاّمهٔ مجلسی (مولود در ۱۰۳۷) در نزد سیدعلیخان (مولود در ۱۰۵۲) بسیار مستبعد بوده و اطمینان به عدم آن حاصل است، خصوصاً با در نظر گرفتن اینکه سیّد علیخان‌زادهٔ مدینهٔ طیّبه بوده و در آنجا نشو و نما نموده و در سال ۱۰۶۶ به درخواست‌پدر به‌حیدرآباد دکن رفته و در آنجا به منصب صدارت و امارت رسیده است و سپس به حجاز رفته و تنها مدت کوتاهی در اصفهان (مسکن علاّمه مجلسی) اقامت داشته‌و سرانجام‌رحل اقامت خویش به شیراز افکند.[۳۶]

*۳۸ـ نسب محقق کرکی در ص۱۰۲ اینگونه آمده است: «علی بن عبدالعالی الکرکی العاملی، نورالدّین».

ظاهراً عبدالعالی جدّ محقق کرکی است و حذف پدر از نسب او به جهت اختصار بوده است و اینگونه اختصارات بسیار اتّفاق می‌افتد، مانند علی بن بابویه که در اصل علی بن حسین بن موسی بن بابویه است و نیز از محقق به عنوان «ابوالقاسم ابن سعید» و از پسر عموی او به عنوان «یحیی بن سعید» نام برده می‌شود در حالی که سعید جد اعلای این دو است، این موارد آنقدر زیاد است که ذکر و احصاء آنها، فائده مهمی دربرندارد، در مورد محقق کرکی، حتی خود او با نام علی بن عبدالعالی از خود نام می‌برد[۳۷] با این همه در مقام ترجمه شخصیّات اینگونه اختصارات ناروا است.

اما دلیل این مطلب:

در اجازهٔ محمد بن علی بن محمد بن خاتون العاملی به او[۳۸]، از وی بدین گونه یاد می‌کند:

زین الاسلام الشیخ زین الدین علی ولد الشیخ الورع التقی النقی الزاهد العابد عزّالدین حسین بن عبدالعالی اعلی ... شأنه و صانه عماشانه انتهی ملخصاً، در جای دیگری از این اجازه نیز همین مطلب تکرار شده.

بلکه در اجازهٔ «علی بن هلال جزائری» او را با عنوان «الشیخ زین الدین علی اعلی ... مجده ابن الشیخ عزّالدین حسین ابن الشیخ زین الدین علی بن عبدالعالی» مخاطب

---

۳۵ ـ مستدرک الوسائل ج ۴۰۳/۳.

۳۶ ـ تاریخ حزین / ۴۰، تذکره حزین / ۱۰، مستدرک الوسائل ج ۳۸۶/۳.

۳۷ ـ بحار ج ۱۰۸/ ۵۳، ۵۷، ۵۹، ۶۳، ۶۸، ۸۰، ۸۳، ۸۴.

۳۸ ـ بحار ج ۱۰۸ / ۲۰، ۲۳.

قرار می‌دهد و در خود کتاب نیز گاه از او به عنوان علی بن الحسین نام می‌برد (اعلام المکاسب ص۱۳۳، ص۱٤۸) در اجازات متأخرین از او نیز، نام «علی بن الحسین بن عبدالعالی» هم به چشم می‌خورد.

باری با توجه به دو اجازهٔ اساتید وی ظاهراً نسب وی چنین است: علی بن حسین بن علی بن عبدالعالی. (همچنانکه در ذریعه ج ۱/۲۱۲ نیز آمده است) که گاه جدّ او (علی) وگاه جد و پدر او (حسین) اختصاراً حذف می‌شود.

اما در مورد لقب محقق کرکی: در دو اجازهٔ سابق الذکر، لقب او را «زین الدین» ذکر کرده‌اند ولی در اجازات متأخرین از او (شهید ثانی، شیخ محی الدین احمد بن تاج الدین میسی، محمود بن محمد لاهیجانی، شیخ محمود بن محمد اهمالی و...) و کتب تراجم، با عنوان «نورالدین» یاد شده است.[۳۹]

به هر حال ملقّب بودن وی به «زین الدّین» تقریباً مسلّم است (همچنانکه‌در ریاض العلماء ج۳/٤۳۱ آمده است) و «نور الدین» هم ممکن است لقب اوباشد یعنی اودولقب داشته باشد و ممکن است تنها لقب او «زین الدین» باشد و شهید ثانی (که تمام **اجازات در این مورد به اومنتهی می‌شود) در این مقام به اشتباه، لقب استاد و پدرزن خود، نورالدین علی بن عبدالعالی میسی را به** جای لقب محقق کرکی (علی بن عبدالعالی) ذکر نموده باشد (فتأمّل فی لقب المیسی ایضا).

***۳۹ ــ در همان صفحه ۱۰۲ در ضمن تصانیف محقق حلی** از دو کتاب به نامهای «المسائل العربیّة» و «المسائل العزیّة» نام برده شده ولی ظاهراً «المسائل العربیّة» تصحیف «المسائل العزیّة» می‌باشد و کتاب مستقلی نیست.[٤۰]

***٤۰ ــ در ص ۱۰۳ وفات محمد جواد عاملی صاحب مفتاح الکرامة را به سال ۱۲۲٦** ذکر کرده‌اند، هرچند در بعضی از کتب تراجم وفات او را حدود این سال نوشته‌اند.[٤۱] امّا او در سال ۱۲۲۷ زنده بوده است زیرا رساله‌ای در اجازه، نوشتهٔ وی در جمادی الاولی ۱۲۲۷ تألیف شده است و نیز «محقق قمی» بر نسخه‌ای از مفتاح الکرامة که مؤلّف به وی اهدا نموده کلمه‌ای نوشته و او را با «سلّمه الله» دعا نموده، تاریخ کتابت این جمله سال ۱۲۲۷ بوده است.[٤۲]

---

۳۹ ــ بحارالانوار ج ۱۰۸، روضات الجنات ج ٤/ ۳٦۰، اعیان الشیعه ج ۸/۲۰۸، ذریعهٔ ج ۱/ ۲۱۲، لؤلؤة البحرین / ۱۵۱.

٤۰ ــ ر. ک کیهان اندیشه شماره ۷، مقاله نظری به ترجمه منیة المرید نوشته آقای رضا مختاری.

٤۱ ــ هدیة الاحباب / ۲۰۲.

٤۲ ــ این نسخه در کتابخانه آستانه مقدسه حضرت معصومه(ع) موجود است، و نسخهٔ از کتاب اجازه او در فهرست

←

*۴۱ــ در ص۱۰۵ وفات **صاحب فصول**، محمد حسین اصبهانی حدود سال ۱۲۵۰ تعیین شده است در حالی که این تاریخ صحیح نیست زیرا در پایان نسخه‌ای از کتاب فصول به خط شاگرد مؤلّف «میرسیّد عبدالوهاب همدانی» کاتب چنین نوشته:

«تاریخ وفات مرحمت مآب شیخ محمد حسین مصنّف هذا الکتاب یوم دوشنبه دهم شهرجمادی الاولی سنة ۱۲۵۵». [۴۳]

*۴۲ــ در ص۱۰۲ انتصار را بدین گونه معرفی می‌کند:

«فی بیان الفروع التی شنع علی الشیعة بانهم خالفوا فیها الاجماع فاثبت انّ لهم فیما موافقاً من فقهاء سائر المذاهب و انّ لهم علیها حجة قاطعة من الکتاب و السنّة».

این تعبیر مانند اکثر مطالب قسمت کتب از «ذریعه» اخذ شده است.[۴۴] ظاهر این جمله، این است که شیعه در جمیع مسائل این کتاب موافقی از عامه دارد و منفرد بدان نیست، ولی این مطلب نادرست است زیرا قطع نظر از مرور در خود کتاب «انتصار»، **سیّد مرتضی** مؤلّف آن در ابتدائش می‌گوید:

و اکثرها یوافق فیه الشیعة غیرهم من العلماء و الفقهاء المتقدمین و المتأخرین و مالیس فیه موافق من غیرهم فعلیه من الادلة الواضحة والحجج اللائحة ما یغنی عن وفاق الموافق ولا یوحش معه خلاف المخالف انتهی.[۴۵]

پس در اکثر این مسائل، شیعه موافقی از عامه دارد نه در تمام آنها.

*۴۳ــ تفسیری که اکنون به نام تفسیر قمی مشهور و در ص۱۲۷ این کتاب معرفی شده از مجموع نظرات و تفاسیر بیش از بیست نفر گردآوری شده که فقط یکی از آنها تفسیر «علی بن ابراهیم قمی» است، تحقیق این مطلب در سلسلهٔ دروس درایهٔ حضرت والد مدّ ظله بطور مستوفی انجام گرفته و در ضمن آن احتمال قوی داده شده که گردآورندهٔ این مجموعهٔ تفسیری، **علی بن حاتم قزوینی** بوده باشد، امید که توفیق یار گردد و این دروس نگارش و نشر یابد.

*۴۴ــ جزء کتب ترجمه شده در این کتاب نام **جواهر الکلام** به چشم می‌خورد حال آنکه در هیچ جای مکاسب از این کتاب نام برده نشده و هر جا کلمهٔ «جواهر» بکار رفته مراد **جواهر الفقه ابن برّاج** است، آری مرحوم شیخ قدس سره از جواهر مطالبی با عنوان «قال بعض المعاصرین» حکایت کرده است بدون اینکه از مأخذ آن نام ببرد، از آنجا که عدم ذکر این

این کتابخانه ص۲۰۶ معرفی شده است.

۴۳ ــ فهرست کتابخانه آیت‌الله نجفی ج ۲۱۰/۹.

۴۴ ــ ر. ک ذریعه ج ۳۶۰/۲.

۴۵ ــ ابتدای انتصار، مطبوع در ضمن جوامع فقهیه، و ابتدای انتصار مستقل.

نکته باعث اشتباه می‌شود، گوشزد کردن آن، ضروری است.

*۴۵ ــ در کتاب ذریعه(ج ۱۰/۴۰) بعد از ذکر خصوصیّات **ذکری الشیعة** تألیف **شهید اول**، آمده است:

رأیت نسخة عصر المصنف فی طهران فی مکتبة (مجد الدین النصیری) و هی بخط الشیخ احمد بن الحسن بن المحمود، فرغ من کتابتها (۷ ــ ع / ۲ ــ ۷۸۴) * و الظاهران الکاتب کان تلمیذ الشهید و کان کلّما یخرج من قلم الشهید یستنسخه التلمیذ تدریجاً...

در کتاب اعلام المکاسب، قسمت دوم عبارت ذکر شده ولی قسمت اوّل حذف شده است و بدین جهت عبارت بی سروته از آب درآمده است در اینجا یا باید تمام عبارت ذریعه ــ با اندک تغییری در لحن ــ درج و یا تمام آن حذف شود.

*۴۶ ــ در ص ۱۶۰ آمده است که از **رسالهٔ ابن عودی** برمی‌آید که **روض الجنان** اوّلین کتاب **شهید ثانی** در فقه استدلالی است، حال آنکه از این رساله استفاده می‌شود که این کتاب، اوّلین تألیف شهید ثانی است نه فقط اوّلین تألیف در خصوص فقه استدلالی، عین عبارت «ابن عودی» و پاره‌ای صحبتها در اطراف آن بعداً مطرح می‌شود.

*۴۷ ــ در ص ۱۵۰ در مورد قوانین گفته شده است:

«اوردفیها حاصل حاشیتی الفاضل الشیروانی و سلطان العلماء علی المعالم و سپس می‌فرماید: و لذا حکی عن بعض معاصریه انه قال له: انما جمعت القوانین من المعالم و حاشیتیه المذکورین (المذکورتین صح) فقال کفانی فخراً ان فهمت المعالم و حاشیتیه و لخصت منها کتابا».

صدر کلام به قرینهٔ ذیل، ظاهر ــ ولااقل موهم ــ این معنی است که مطالب قوانین منحصر به تحقیقات این دو عالم و صاحب معالم می‌باشد درحالی که اوّلین نگاه به این کتاب، نادرستی این سخن را مدلل می‌سازد، زیرا قوانین شاید چندین برابر این سه کتاب بر روی هم باشد، اگر حکایت مذکور صحیح هم باشد باز کلام صاحب قوانین مبنی بر مبالغه در تعریف این سه کتاب بوده و حاکی از تواضع او ست.

*۴۸ ــ مؤلّف در مورد **کشف اللثام** در ص ۱۵۳ می‌گوید:

« شرح علی قواعد العلاّمة الحلی، للفاضل الهندی محمّد بن الحسن، شرع فیه قبل بلوغ الحلم و بعد فراغه من المعقول بتصریح نفسه و ابتدأ فی شرحه لکتاب النکاح و انهاه الی ختام القواعد شرحاً وسیطاً اقرب الی الاختصار ثم ابتدأ من اول القواعد مستوفیاً مستقصیاً للأدلّة و الاقوال و خرج منه الطهارة و الصلاة و الحج و هو شرح مزج و فرغ منه السنة الخامسة بعد المائة والالف کما قیل».

ولی هم زمان شروع و هم تاریخ ختم، هر دو اشتباه است زیرا در خاتمهٔ بسیاری از

کتب کشف اللثام، تاریخ ختم آن کتاب درج شده و اولین تاریخ، در پایان کتاب نکاح ۲۰ ربیع الثانی ۱۰۹۶ می‌باشد.[۴۵] و با در نظر گرفتن سال ولادت وی (۱۰۶۲) روشن می‌شود که تألیف کشف اللثام در حدود ۳۴ سالگی آغاز شده است با مراجعه به صفحهٔ دوم کشف اللثام، منشأ اشتباه روشن می‌شود، در آخر کتاب طهارة تاریخ ختم آن، ماه پنجم ــ یعنی ماه جمادی الاولی ــ سال ۱۱۰۵ ضبط گردیده[۴۶] و شاید این منشأ شده که ختم کتاب را در این سال ذکر کنند، حال آنکه آخرین کتاب کشف اللثام (کتاب حج) در جمعه ۱۶ شوال ۱۱۲۰ پایان پذیرفته است.[۴۷]

این سخن در اینجا باید گفته آید که هر چند کتاب ذریعه که منبع اصلی کلام آقای لقائی در این قسمتها است از افتخارات جهان تشیّع می‌باشد، لیکن برای تحقیق بهتر مطالب و دست‌یابی به اطلاعات صحیح‌تر باید از رجوع به امثال این دائرة المعارف عظیم، پا را فراتر نهاد و وصیّت فاضل هندی را نصب عین قرار داد. این دانشمند بزرگ که از اعجوبه‌های روزگار در علوم بسیاری می‌باشد در پایان شاهکار خود یعنی کشف اللثام در خاتمهٔ وصیت به پسرش، نکات دقیقی را نیز به دانشمندان علم دین گوشزد می‌کند و در ضمن آنها، طالبین علم را به مراجعه به منابع دست اول و مصادر اصلی توصیه می‌کند و از اشتباهات عدم مراجعه به آنها و اکتفاء به نقلیات دیگران بر حذر می‌دارد، مطالب ارزشمند دیگری این وصیّت را در برگرفته که مطالعه آن را بر طالبان علم حتمی می‌سازد.

*۴۹ ــ در ص ۱۵۹ در ستایش کتاب مسالک الافهام این جمله دیده می‌شود:

قیل فی مدحه:

لولا کتاب مسالک الافهام ... ما اتضحت طریق شرائع الاسلام

کلاّ ولا کشف الحجاب مؤلّف ... عن مشکلات غوامض الاحکام

همچنانکه می‌بینید وزن بیت اول، مختل است و با بیت دوم نیز سازگار نیست، از این رو احتمال دارد که قسمتی از مصراع اول این بیت اشتباهاً داخل مصراع دوم آن شده باشد. بدین گونه که این بیت در اصل موصول بوده و قسمتی از کلمه «ما اتضحت» جزء مصراع اوّل و قسمت دیگر آن، جزء مصراع دوم باشد بنابر این تنها آخر بیت اول با آخر بیت دوم هم قافیه بوده است در این مورد مرسوم است که شعر بدین گونه نوشته شود:

لولا کتاب مسالک الافهام ما ات ... تضحت طریق شرائع الاسلام.

---

۴۵ ــ عین عبارت آن چنین است: واتفق الفراغ عشری شهر ربیع الثانی لالف وستّ وتسعین.

۴۶ ــ عبارت آن، این است: والحمد لله علی الطهارة واتمامها ... واتفق خامس خمس مائة والف.

۴۷ ــ عین عبارت پایان این کتاب چنین است: وتجزیبد مؤلفه محمد بن الحسن الاصبهانی متعهما الله فی داریهما الامانی من الجمعة سادس عشر شوال فی عصرها ومن السنین بعد الف ومائة فی عاشر عشریها.

*۵۰ــ در ص۱۶۳ سخن از کتاب من لایحضره الفقیه به میان آمده، گفتنی است که برخی چون این نام را بی معنی دانسته‌اند این کتاب را با عنوان «فقیه من لایحضره الفقیه» به چاپ رسانده‌اند[۴۸] ولی با مراجعه به مقدّمهٔ این کتاب بدست می‌آید[۴۹] که لفظ «کتاب» جزء نام این جامع حدیثی می‌باشد بنابراین معنای این نام چنین می‌شود که این کتاب، کتاب کسی است که فقیهی در نزدش نباشد همچنانکه کتاب «طب محمد بن زکریای رازی» ــ که صدوق (ره) نام کتابش را از آن برگرفته ــ «کتاب من لایحضره الطبیب» است، عبارت اعلام المکاسب در اینجا اگرچه قابل حمل بر این معناست ولی تصریح به این نکته ضروری است، خصوصاً با توجه به اینکه خود مؤلّف در ص۴۹، ۷۳، ۶۲، ۱۶۶ نام کتاب را اشتباه ذکر کرده است.

در مواضع دیگری از این کتاب اشتباهاتی صورت پذیرفته که بعضی احتمالاً و برخی جزماً غلط چاپی نیست. جمله‌ای از اشکالات مهم را، تنها با ذکر صحیح آن ــ وگاه متن بهتر از آن ــ وبدون ذکر دلیل و منشأ اشتباه ــ جز در اندک مواردی ــ به صورت فهرست وار دنبال می‌کنیم:

* متن ناصحیح یا غیر انسب در درون [ ] نهاده شده و در مقابل آن، متن صحیح یا انسب دیده می‌شود.

صفحه	سطر	متن کتاب	متن صحیح یا انسب
۲۰	۵	ق:[قاموس] المحیط: الفیروز آبادی	القاموس
۲۳	۲	محمد [بن احمد] بن ادریس العجلی	بن منصوربن احمد[۵۰]
۳۱	۹	«فی ترجمة ابن طاوس»: کان ام والده سعد الدین بنت [ابنة] الشیخ الطوسی.	«ابنة» زائدة[۵۱]
۳۱	۱۷	وکان [رأیه] فی زکاة غلاّته کما ذکره فی کشف المحجة ان یأخذ العشر منها ویعطی الفقراء الباقی.	دأبه[۵۲]

۴۸ ــ در کنار جلد این کتاب، در این چاپ، کلمه فقیه و در زیر آن کلمه من لایحضره الفقیه چاپ شده است. ممکن است هر دو روی هم یک اسم باشند و ممکن است اولی، اسم کوتاه آن باشد و در هر صورت اشکال برجای خود باقی است.

۴۹ ــ به مقدمه منتقی الجمان نیز مراجعه و در تعبیر وی نسبت به این کتاب دقت شود.

۵۰ ــ ذریعه ج ۱۲/۱۵۵، طبقات اعلام الشیعة، القرن السادس/ ۱۹۰.

۵۱ ــ مستدرک الوسائل ج ۳/۴۷۱.

۵۲ ــ مستدرک الوسائل ج ۳/۴۶۹.

صفحه	سطر	متن کتاب	متن صحیح یا انسب
٣٤	٩	ابن قُوْلُوَيْه	ابن قولویه[٥٣]
٤٥	١٦	يروى عنه ـ اى عن الشيخ البهائى ـ السيد [حس] بن السيد حيدر الكركى.	حسين
٤٩	١٦	له ـ اى للفاضل الجواد ـ شرح على جعفرية الشيخ على [المحقق].	المحقق الكركى
٨٠	٥	مبادى [الاصول] الى علم الاصول ـ من كتب العلامة ـ	الوصول
١٠٨	ماقبل آخر	من مصنفات المحقق الاردبيلى تعليقاته... وعلى [خراجية الشيخ على]	الرسالة الخراجية نفس قاطعة اللجاج للمحقق الكركى
١٠٩	١٠	نجم الدين ← [الحلبى]	المحقق الحلّى
١١٣	٦	مالك [بن] الاشتر	«بن» زائدة
١١٤	٢	يروى ـ اى ابن البطريق ـ فى الاغلب عن عمادالدين محمدبن [القاسم] الطبرى وابن شهر آشوب.	ابى القاسم
١٢٤	١٥	الجوهرالنضيدفى شرح [منطق] التجريد	كتاب[٥٤]
١٤١	٢	له ـ اى للروضة البهية ـ شروح... منها ١ ـ ... ٢ ـ شرح للشيخ على بن محمدبن [الحسين] ابن زين الدين الشهيد الثانى سماه «الزهرات الزويه»	الحسن
١٤٣	ماقبل آخر	شمس العلوم... لنشوان بن سعيد بن نشوان اليمنى... وقد اختصره ولده فى جزئين وسماه ضياء العلوم (وفى الذريعة ضياء الحلوم) فى مختصر شمس العلوم	ما فى الذريعه هوالانسب رعاية لعدم الابطاء فى السجع
١٥١	١٢ و..	الكافى فى الحديث ... مشتمل على [ستة وعشرين] باباً و احاديثه حصرت فى ستة عشرالف [حديث]: الصحيح ٥٠٧٢ الحسن ١٤٤ و الموثق [١٧٨] والقوى ٣٠٢ و الضعف ٩٤٨٥	ثلاثمائة وستة وعشرين حديث ومائة وتسعة وتسعين حديثاً ١١١٨[٥٥]
١٦٤	آخر	المهذب البارع فى شرح «المختصر النافع» لابن فهد الحلى ... واشار الى وجه التردد من المصنف لدليل [القدح] فى خاطره	اهكذا فى الذريعة[٥٦] ولكن لايبعد كونه فيها تصحيفامن «انقدح».

٥٣ ـ ايضاح الاشتباه (ص ٢١) وعين عبارت آن: بضمّ القاف واسكان الواو الاول [والثانى] وضمّ اللام والواو بعدها.

٥٤ ـ نگارنده احتمال مى‌دهد كه برخلاف آنچه‌شايع است‌خواجه‌طوسى يک كتاب به نام تجريد ـ كه بخشى از آن حكمت و بخش ديگرش منطق است ـ ندارد بلكه او دو كتاب نگاشته يكى در حكمت به نام تحرير العقائد و ديگرى در منطق به نام تجريد (← مقدمهٔ اين كتب و نيز تأسيس الشيعه / ٣٩٨ در ضمن كتب علاّمة كه از خلاصه نقل مى‌شود).

٥٥ ـ لؤلؤة البحرين / ٣٩٤ ٥٦ ـ ذريعه ٢٣/٢٩٢

برخی ازمنابعی که مستقیماً مورد استفاده قرار گرفته است:

۱ ــ اعلام المكاسب فی الاشخاص و الكتب، منصور لقائی، مكتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۶

۲ ــ اعیان الشیعة، سید محسن امین (۱۲۸۴ــ۱۳۷۱)، تحقیق حسن امین، ۱۱ جلد (۱۰ جلد + ۱ جلد فهرست) دارالتعارف، بیروت ۱۴۰۳ هـ.

۳ ــ امالی شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۳۳۶ــ۴۱۳) تحقیق علی اکبر غفاری و حسین استاد ولی، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۳

۴ ــ ایضاح الاشتباه، علامه حلّی، سنگی، جیبی، ۱۳۱۹.

* ــ نسخه‌ای از این کتاب که با یک نسخه معتبر تصحیح شده دراختیار ما بود، و ما با گذاشتن «گیومه» اختلاف نسخه را مشخص نمودیم.

۵ ــ بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار(ع)، محمد باقر بن محمد تقی، علامه مجلسی (۱۰۳۷ــ۱۱۱۰)، الف ــ مكتبة اسلامیه تهران، ب ــ دارالوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ هـ.

۶ ــ تاریخ بغداد، خطیب بغدادی احمد بن علی (م۴۶۳)، مكتبة الخانجی، قاهره و المكتبة العربیة، بغداد و مطبعة السعادة، جوار محافظة مصر.

۷ ــ تاریخ حزین، محمد علی حزین (۱۱۰۳ــ۱۱۸۱)، چاپ سوم، کتابفروشی تأیید، اصفهان، ۱۳۳۲ هـ. ش.

۸ ــ تأسیس الشیعة، سیّد حسن صدر (م ۱۳۵۴)، شركة النشر و الطباعة العراقیة المحدودة.

۹ ــ تذكرة حزین، محمد علی حزین (۱۱۰۳ــ۱۱۸۱)، چاپ دوم، کتابفروشی تایید، اصفهان، ۱۳۳۴ هـ. ش.

۱۰ ــ جامع الرواة، محمد بن علی اردبیلی، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۳.

۱۱ ــ خلاف، شیخ طوسی محمد بن حسن (۳۸۵ــ۴۶۰)، چند چاپ از آن دیده شده و آدرس صفحهٔ داده شده از چاپ دوم، (مطبعهٔ تابان تهران، ۱۳۸۲ هـ. ق) که مرحوم آیت الله بروجردی بر آن مقدمه نوشته‌اند، می‌باشد.

۱۲ ــ الدر المنثور من المأثور و غیر المأثور، علی بن محمد بن حسن ابن الشهید الثانی زین الدین (۱۰۱۴، ۱۱۰۳)، چاپ اول، چاپخانه مهر، ۱۳۹۸.

۱۳ ــ الذریعة الی تصانیف الشیعة، شیخ آقا بزرگ طهرانی، محسن (۱۲۹۳ــ۱۳۸۹)، ۲۵ جلد (جلد ۹ در ۴ قسمت)، چاپ سوم، دارالأضواء، بیروت، ۱۴۰۳ هـ.

۱۴ ــ فهرست اسماء مصنفی الشیعة (= رجال نجاشی)، احمد بن علی بن احمد بن عباس نجاشی (۳۷۲ــ۴۵۰)، تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۷.

۱۵ ــ روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، محمد باقر خوانساری، ۸ جلد الف ــ کتابفروشی اسماعیلیان، تهران ۱۳۹۰، ب ــ ترجمه روضات، محمد باقر ساعدی خراسانی، کتابفروشی اسلامیه، تهران، ۱۳۶۰.

۱۶ ــ روضة المتقین فی شرح اخبار الائمة المعصومین، محمد تقی بن مقصود علی، مجلسی اول (۱۰۰۳ــ۱۰۷۰) تحقیق سید حسین موسوی کرمانی، علی پناه اشتهاردی، بنیاد فرهنگ اسلامی حاج محمد حسین کوشانپور، ۱۴ جلد، ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۹.

بقیه در صفحه ۱۱۹